

فیلم سینمایی «پناه» ساخته احمد بهرامی که سابقه ساخت چندین فیلم مستند، کوتاه و بلند داستانی را داشته در حال حاضر در گروه هنر و تجربه اکران است. تاکنون این فیلم در نهمین جشنواره فیلم مهاجرت اسلوتونی و در بخش ویدئویی سی و ششمین جشنواره جهانی فیلم فجر حضور داشته است. «پناه» کاندیدای دریافت جایزه ویژه جشنواره مدیترانه کن نیز شده است. به بهانه اکران این فیلم با احمد بهرامی گفت و گویی داشتیم که در ادامه می خوانید.

«پناه» به سراغ موقعیت و انسان هایی رفته است که هر چند در شهرهای مختلف مابه ازاهای واقعی بسیاری دارند اما در سینمای داستانی کمتر شاهد آن ها بوده ایم. شما پیش از ورود به سینمای داستانی در حوزه مستند فعالیت می کردید و پس از تماشای «پناه» این تصور پیش می آید که «پناه» و انتخاب چنین سوژه ای برآیند سال ها فعالیت شما در عرصه مستند است؟

همان طور که شما نیز اشاره کردید، من پیش از ورود به سینمای داستانی در حوزه ساخت فیلم های مستند فعالیت می کردم. به همین سبب از ابتدا ساخت فیلم «پناه» این نوع نگاه همواره با من بود، حدود ده سال پیش با کویر آشنا شدم و در همان زمان مستندی با عنوان «لبخند خاک» را مقابل دوربین بردم که بسیار روی خودم تاثیر گذاشت. همین اتفاق سبب شد با وجه دیگری از کویر آشنا شوم، همه مردم و توریست هایی که به کویر سفر می کنند نهایتاً دو روز در آن جا اقامت می کنند و فقط در گیر زیبایی های کویر می شوند اما این سکه روی دیگری هم دارد و آن زندگی مردمان کویر است. روی دیگر این سکه برای من همواره بسیار جالب توجه بوده و باعث شد در نتیجه رفت و آمدهایی که به آن جا داشتم فیلمنامه «پناه» شکل بگیرد، به طور کل من تمایل قابل توجهی به واقع نگاری دارم و دوست دارم فیلمی که می سازم از انتخاب سوژه گرفته تا مرحله ساخت شبیه به زندگی باشد تا سینما!

اما خودتان به کویر اشاره کردید، به نظر من روایت یک قصه در کویر کار پریسکی است. این انتخاب چه به لحاظ تولید سختی هایی را با خود به همراه می آورد و چه به لحاظ بصری؛ با وجود آن که ذات کویر چشم نواز و جذاب است اما روایت یک قصه در موقعیت جغرافیایی کویر آن هم در طول مدت یک فیلم سینمایی این خطر را ایجاد می کند که مبادا مخاطب جایی دل زده شود و به لحاظ بصری نتواند با اثر همراهی کند. یک رمز باریک است، اگر پلان ها به درستی گرفته شود خروجی قابل اعتنا و چشم نوازی است و اگر به درستی این اتفاق نیفتد می تواند مخاطب را کلافه کند!

کار کردن در کویر بسیار سخت بود اما از آن جایی که تعریف من از سینما درباره سوژه، ساختار و... بسیار نزدیک به زندگی است، خودم چندان به مشکل برخورددم. اما زمانی که قرار بود فیلم روی میز تدوین قرار گیرد و مونتاژ شود، به راستی در مواقعی احساس می کردیم که شاید مخاطب در مواجهه با برخی پلان ها خسته شود و آن را پس بزند. به هر جهت روایت قصه و مجاب کردن مخاطب برای همراهی با این سوژه و آن جغرافیا که دست تو را به عنوان کارگردان می بندد و تا چشم کار می کند شن و ماسه است با مردمی آرام و کم حرف، با وجود این که انتخاب و علاقه خود من بود اما اصلاً کار ساده ای نبود. به همین منظور برای همراه کردن مخاطب سعی کردم قصه های فرعی را در کنار قصه اصلی روایت کنم تا جذابیت قصه برای تماشاگر بیشتر شود. در هر صورت می دانم آنچه در حال حاضر روی پرده است فیلمی نیست که به طور کامل حق مطلب را در مورد زندگی در کویر را ادا کرده باشد که بخشی از این مسئله به فیلم اولی بودن من و بخش دیگر هم به انتخاب سوژه برمی گردد.

فیلم «پناه» و فیلم هایی شبیه به فیلم شما برخاسته از سینمای مستقل است، به هر جهت کار کردن در این فضا سختی های خاص خودش را دارد آن هم برای کسی که تجربیات اول خود را مقابل دوربین می برد. کار کردن در سینمای مستقل برای شما چطور بود و چه شرایطی باید برای

با گرفتن هر چه بیشتر آن، فراهم شود؟

این مسئله از دو جهت همواره برای من قابل بررسی بوده است؛ یکی سینمایی با پروداکشن عظیم، بازیگران ستاره که کارکرد سینما را با عنوان صنعت معنا می کند و دیگری فضای ساخت آثاری چون فیلم «پناه» با بودجه های مهجور، اکران محدود و... من اگر به سمت این فضا آمدم به سبب علاقه ای بود که داشتم. اما فعالیت در این فضا، کار سختی است. ساخت فیلم به صورت مستقل، تلاش برای پیدا کردن سرمایه گذاری که روی فیلمنامه های اینچینی هزینه کند کار دشواری است، چرا که تقریباً در این نوع سینما، بازگشت سرمایه اولیه اتفاق بعیدی است چه برسد به این که این گونه آثار بخواهند سوددهی نیز داشته باشند. فارغ از این بحث شرایط اکران این گونه آثار هم متفاوت است. البته من از ابتدا می دانستم چه فضایی را انتخاب کرده ام. می دانستم سوژه ای را انتخاب کرده ام که لاجرم باید با هزینه اندک ساخته شود در چند سینمای محدود نمایش دارد و اتفاقاً مخاطب آن نیز هم طیف مشخص و محدودی هستند. این فضا سختی های خاص خودش را دارد اما همین که مجال برای نمایش این گونه آثار در جشنواره های مختلف سینمایی وجود دارد خودش دلگرم کننده است، البته منظورم این نیست که فیلم را برای جشنواره بسازیم، اصلاً می خواهم بگویم تماشای فیلم های سینمای مستقل در جشنواره ها توسط کسانی که دغدغه سینما را دارند یک اتفاق مثبت است. فارغ از این، خوشبختانه در سینمای ایران همچون بسیاری از کشورهای گروهی تحت عنوان هنر و تجربه وجود دارد که از فیلم های اینچینی حمایت می کند، اقدام به نمایش این آثار کرده و سلیقه های مختلف را مدنظر قرار می دهند هر چند که برایشان هزینه بر است. وجود چنین بستری را باید اتفاقی مثبت قلمداد کرد. اما به طور کل اگر بخواهم خلاصه جواب سوال شما را بدهم باید بگویم کار کردن در چنین فضایی سودی ندارد و بسیار هم سخت است.

همان طور که خودتان اشاره کردید وجود هنر و تجربه اتفاق خوبی در سینمای کشور ماست اما عملکرد آن را چطور ارزیابی می کنید؟

از نکات مثبت گروه هنر و تجربه این است؛ فیلم هایی که نمی توانستند در سید اکران قرار بگیرند و یا ظرفیت سینمای ما این اجازه را نمی داد که به اکران برسند در حال حاضر مجال نمایش پیدا کردند و زحمات دوستان این گروه به خصوص آقای علم الهدی قابل ستایش است اما اگر نظر سلیقه ای و شخصی خودم را بخواهید به نظر من اتفاق خوبی بود اگر پراکندگی سینماها برای پخش آثار این گروه به ایجاد یک مقر و پاتوق همیشگی بدل می شد؛ به عنوان مثال سینمایی وجود داشت که از صبح تا شب به صورت مداوم آثار هنر و تجربه را به نمایش می گذاشت و همه مخاطبان می دانستند اگر به این سینما بروند می توانند فیلم های هنر و تجربه را به انتخاب خود در هر سانس تماشا کنند، به زعم من اگر چنین سینمایی وجود داشت شاید بسیاری از مشکلات اکران این فیلم ها مرتفع می شد.

اما مخاطب گروه هنر و تجربه بیشتر خود اهالی سینما، دانشجویان و به طور کل قشر روشنفکر جامعه هستند، همان طور که در فیلم «پناه» روایتگر زندگی افراد از سطح جامعه بودید، چقدر دغدغه ارتباط مخاطبی به جز قشر روشنفکر را با فیلم داشتید؟

فارغ از قشر روشنفکر من چند باری فیلم را با عموم مردم نیز تماشا کردم. خوشبختانه فیلم «پناه» اصلاً به این شکل نیست که برای قشر خاصی ساخته شده باشد. من اگر می گویم سینمای خاص، منظورم سلیقه خاص است. اصلاً شاید اگر افرادی از قشر روشنفکر این فیلم را ببینند از ساده بودن آن و سوژه فیلم خوششان نیاید. به طور کل من برای قشری خاص فیلم نساختم اما طبیعتاً هم فیلم من در دسته آثار مفرح و سرگرم کننده که عموم مخاطبان برای تماشای آن به سینما می روند، قرار نمی گیرد. با این همه فیلم را با عموم مردم تماشا کردم و از پیر گرفته تا جوان با آن ارتباط برقرار کردند و تا پایان فیلم با اثر همراه بودند به خصوص این که با خرده داستان های آن نیز ارتباط برقرار کردند. اما فارغ از این در جشنواره های خارجی نیز به جز افرادی که دغدغه جشنواره را داشتند مردم عادی نیز به جهت فضای توریستی جالب فیلم «پناه» به تماشای آن نشستند و تقریباً همه سالن های فیلم تا انتها پر بود.

احمد بهرامی از «پناه» به «صبا» می گوید

آن روی سکه را نشان دادم!

